جلسه 792

یکشنبه 14/08/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

آیا این ادله شامل اخبار مع الواسطه می شود یا نمی شود

بحث راجع به حجیت خبر ثقه بود. اولین دلیل آیه نبأ بود که عرض کردیم دلالتش تمام نیست.

ولکن به مناسبت استدلال به این آیه شریفه بحثی مطرح شده است که اختصاص به این آیه هم ندارد، مربوط هست به کل ادله حجیت خبر ثقه. و آن این است که آیا این ادله شامل اخبار مع الواسطه می شود یا نمی شود. مثلا (ما فعلا دو واسطه فرض می کنیم) کلینی می گوید أخبرنا الصفار أن الامام علیه السلام قال تجب صلاة الجمعة.

در اینجا دو اشکال پیش می آید:

اشکال اول: مربوط هست به غیر از آن خبر اول که مباشرة از امام نقل می کند.یعنی اشکال اول مربوط می شود به خبر کلینی. خبر صفار خبر مباشر از امام هست، او مبتلا به این اشکال اول نیست، خبر کلینی مبتلا به این اشکال هست.

اشکال اول این است که گفته می شود حجیت خبر یعنی تنزیل المؤدی منزلة الواقع. حجیت خبر یعنی واقع اگر حکم شرعی است بر این مؤدای خبر جعل بشود. مثلا خبر بگوید الفقاع حرام، مؤدای این خبر که حرمت فقاع هست حکم شرعی است، شارع تنزیل می کند این مؤدی را منزله واقع، یعنی می گوید إذا اخبر الثقة بأن الفقاع حرام فهو حرام.

یا اگر خبر ثقه موضوع حکم شرعی را بیان کند، بگوید هذا خمر. تنزیل می شود این مؤدی منزله واقع در اینکه آن حرمت شرب خمر برای اینکه مایعی که خبر ثقه گفت هذا خمر جعل می شود. ما قام خبر الثقة علی أنه خمر فهو خمر تنزیلا أی یحرم شربه.

پس خبر ثقه حجیتش به معنای این است که مؤدای این خبر ثقه را تنزیل می کنند منزله واقع. اگر حکم شرعی است جعل می کنند این حکم شرعی را به لسان أنه الواقع. اگر موضوع حکم شرعی است مثل اینکه خبر ثقه بگوید هذا خمر، حکم آن موضوع را برای این مورد جعل می کنند.

اما اگر مؤدای خبر ثقه نه حکم شرعی بود و نه موضوع حکم شرعی، حجیت آن معنا ندارد. خبر ثقه بیاید بگوید این دیوار چهار متر است، یعنی چه ما بگوئیم این خبر ثقه حجت است؟ چهار متر بودن این دیوار نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی. جعل حجیت برای او معنا ندارد. تنزیل المؤدی منزلة الواقع معنا ندارد. چون تنزیل المؤدی این است که اگر مؤدی حکم شرعی است خودش را جعل بکنند اگر موضوع حکم شرعی است حکم شرعی آن را جعل بکنند.

 گفته می شود نسبت به خبر صفار مفاد خبر صفار قول معصوم است، او حکم شرعی است، حکم صادر عن الامام علیه السلام و هو وجوب صلاة الجمعة، ولذا جعل حجیت برای خبر صفار که می گوید قال الامام علیه السلام صلاة الجمعة واجبة هیچ محذوری ندارد. چون مؤدای خبر صفار حکم شرعی است وجوب صلاة جمعه ای است که صادر است از امام علیه السلام. اما خبر کلینی بر چه چیزی قائم شده است؟ خبر کلینی قائم شده است بر اینکه اخبرنا الصفار. خبر صفار حکم شرعی که نیست، موضوع حکم شرعی هم نیست، مگر با توجه به خود حجیت خبر ثقه. قطع نظر از حجیت خبر ثقه این خبر صفار که مؤدای خبر کلینی است، کلینی می گوید أخبرنا الصفار، مؤدای خبر کلینی که إخبار صفار هست نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی.

پس جعل حجیت برای خبر کلینی معقول نیست.

اگر شما بگوئید آقا! جعل حجیت برای خبر کلینی به لحاظ این است که خبر صفار موضوع هست برای خود حجیت، پس مؤدای خبر کلینی می شود خبر صفاری که موضوع حکم شرعی است و هو الحجیة.

در جواب گفته می شود که این دوری شد، چون حجیت خبر کلینی متوقف هست بر اینکه خبر صفار موضوع اثر شرعی باشد. خبر صفار کی موضوع اثر شرعی است؟ موقعی که حجیت خبر جعل بشود. حجیت خبر شد متوقف بر حجیت خبر. حجیة خبر کلینی متوقف شد بر حجیت خبر صفار، چون تا خبر صفار حجت نباشد خبر صفار موضوع حکم شرعی نیست، وتا موضوع حکم شرعی نباشد معقول نیست که خبر کلینی بخواهد حجت باشد. چون خبر کلینی باید یا مفادش حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی. توقف دارد حجیت خبر کلینی بر حجیت خبر صفار.

وفرض این است که حجیت خبر صفار و حجیت خبر کلینی مجعول به جعل واحد هستند، دو تا جعل که نیست. اگر شارع دو جعل داشت، اول می گفت خبر الصفار حجة، بعد می گفت خبر الکلینی حجة، مشکلی نبود، توقف داشت خبر کلینی بر حجیت خبر صفار، و حجیت خبر صفار مجعول بود به جعل سابق، مشکلی نبود. ولی فرض این است که جعل حجیت خبر کلینی و خبر صفار به جعل واحد است. پس توقف دارد حجت خبر بر حجیت خبر. حجیت خبر کلینی توقف دارد بر حجیت خبر صفار، و هر دو مجعولند به جعل واحد که گفته است خبر الثقة حجة. می شود توقف الشیء علی نفسه. حجیت خبر متوقف می شود بر حجیت خبر.

وإن شئت قلت: از این مطلب لازم می آید اتحاد حکم و موضوع. چطور؟

چون حجیت موضوعش خبر از حکم شرعی است یا خبر از موضوع حکم شرعی. پس موضوع حجیت خبر کلینی خبر صفاری است که موضوع حکم شرعی است. حالا اگر این حکم شرعی خود حجیت خبر باشد، یلزم که حجیت خبر هم حکم باشد و هم موضوع این حکم. هم حکم است چون حکم خبر کلینی است، و هم موضوع است چون خبر کلینی ای حجت است که خبر بدهد از خبر صفاری که موضوع حجیت است. یلزم که حجیت هم حکم باشد و هو حجیة خبر الکلینی، و هم موضوع همین حکم باشد چون خبر کلینی موقعی موضوع حجیت است که از خبر صفاری نقل کند که موضوع حکم شرعی است. وفرض این است که خبر صفار موضوع هیچ حکم شرعی نیست مگر همین حجیت خبر. این اشکال اول.

این اشکال راجع به خبر راوی اول که از امام مباشرة نقل می کند نیست، چون مفاد خبر راوی اول که صفار هست قول معصوم است به وجوب نماز جمعه که اصلا خودش حکم شرعی است، خود وجوب صلاة جمعه ای که امام بیان می کند حکم شرعی است.

سؤال وجواب: اگر بخواهید بگوئید إخبار صفار از قول معصوم است قول معصوم موضوع برای وجوب اطاعت است، وجوب اطاعت قول معصوم یک اثر شرعی است ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد، ما به لحاظ مضمون قول معصوم گفتیم حکم شرعی است که وجوب نماز جمعه است. اگر خود قول معصوم را حساب کنید که موضوع است برای وجوب اطاعت، خب می شود موضوع اثر شرعی و این ربطی به بحث حجیت خبر ندارد. قول معصوم موضوع برای وجوب اطاعت است، خبر صفار هم که می گوید قال المعصوم قائم شده است بر موضوع یک اثر شرعی و صدق العادل شاملش می شود. او مشکلی ندارد، مشکل سر راوی دوم به بعد است.

اشکال دوم: این اشکال از راوی ما قبل اخیر شروع می شود. اشکال دوم آن راوی اخیر را که کلینی است شامل نمی شود بلکه خبر صفار را شامل می شود.

اشکال دوم این است که موضوع حجیت خبر ثقه در مورد خبر کلینی ثابت است بالوجدان، چون کلینی برای ما خبر داد. اما خبر صفار نه ثابت است بالوجدان و نه ثابت است بالتعبد تا موضوع حجیت قرار بگیرد. بالوجدان ثابت نیست چون کلینی گفت قال الصفار، ما که نشنیدیم. بالتعبد ثابت نیست چون هنوز حجیت خبر عادل فرض نشده است. ثبوت خبر صفار بالتعبد متوقف است بر حجیت خبر کلینی، اول باید خبر کلینی حجت بشود تا خبر صفار بشود ثابت برای ما تعبدا. پس توقف پیدا می کند تحقق موضوع برای حجیت در مورد خبر صفار بر اینکه خبر کلینی حجت بشود. اول باید خبر کلینی حجت بشود تا بعد خبر صفار ثابت بشود برای ما تعبدا آنوقت بشود موضوع دلیل حجیت. اگر دو تا جعل داشتیم، اول می آمد می گفت خبر الکلینی حجة بعد می گفت خبر الصفار حجة، این اشکال دوم وارد نمی شد. چون جعل اول که می گوید خبر الکلینی حجة موضوع درست می کند برای جعل دوم که می گفت خبر الصفار حجة. ثابت می شد خبر صفار با آن جعل اول. ولی فرض این است که حجیت خبر عادل مجعول است به جعل واحد. آنوقت معنایش این است که حجت خبر موضوع درست کند برای حجت خبر. آیا تا حالا شما شنیده اید که حکم موضوع درست کند برای خودش؟ اینکه محال است. حکم فرع بر وجود موضوع است، متوقف بر وجود موضوع است، محال است که وجود موضوع هم بخواهد متوقف باشد بر وجود و ثبوت حکم، والا لزم الدور. حجیت خبر متوقف است بر تحقق موضوع آن در رتبه سابقه، چطور می تواند بیاید موضوع برای خودش درست کند. حجیت خبر کلینی می خواهد موضوع درست کند برای حجیت خبر در مورد خبر صفار، چون خبر صفار می خواهد بعد از حجیت خبر کلینی ثابت بشود تعبدا وکتمان موضوع بشود برای حجیت.

این اشکال دوم در مورد راوی اخیر نمی آید، در ما عدای اخیر این اشکال جاری است.

طبق این اشکال دوم گفته می شود که محال است حکم علت باشد برای وجود موضوعش، وبا این اشکال دوم حجیت خبر عادل علت می شود برای تحقق موضوعش در مورد خبر صفار. خبر صفار بعد از حجیت خبر کلینی می شود موضوع برای حجیت. چون خبر صفار ثابت بالوجدان که نیست ثابت بالتعبد هم که نیست مگر بعد از حجیت خبر کلینی.

این دو اشکال مبتنی بر این است که ما دلیل حجیت خبر ثقه را لفظی بدانیم. و الا اگر دلیل حجیت خبر ثقه لبی باشد، سیره عقلائیه یا سیره مشترعیه باشد این اشکالها پیش نمی آید. چون دلیل لبی باید بیینیم شامل خبر مع الواسطه می شود یا نمی شود، آیا سیره متشرعه و عقلائیه بر عمل به اخبار مع الواسطه هست یا نیست. خب وجدانا فرق نیست بین اخبار مع الواسطه و اخبار بلاواسطه، چه در سیره عقلائیه و چه در سیره متشرعیه. فرقی نیست. وقتی فرقی نبود اگر نیاز هم هست در مقام ثبوت به تعدد جعل که یک بار حجیت برای خبر راوی اول که صفار هست جعل بشود بار دیگر برای خبر کلینی که راوی دوم هست جعل بشود، خب کشف می کنیم به برهان إنّ تعدد جعل را. ما مشکلی نداریم. مشکل وقتی هست که دلیل ما بر حجیت خبر ثقه یا خبر عادل لفظی باشد.

مرحوم آخوند از هر دو اشکال یک جواب داده است. روح جواب مرحوم آخوند این است که حکم به حجیت خبر ثقه انحلالی است. ما یک حکم نداریم، هر فردی از خبر ثقه یک حجیت دارد. حکم انحلالی است. وقتی حکم انحلالی بود در واقع یک حجیت برای خبر کلینی است و یک حجیت دیگر برای خبر صفار است. دو فرد از حجیت است. ولو به جعل واحد جعل بشوند، ولو به جعل واحد شارع بگوید خبر الثقة حجة. اطلاق رفض القیود است لحاظ نمی کند مولا خصوصیات را. اگر خصوصیات را مولا لحاظ می کرد، خب می گفتید چطور می تواند که مولا آن چیزی را که موقوف علیه است وآن چیزی را که موقوف است لحاظ کند فی رتبة واحدة؟ مولا لحاظ نمی کند خصوصیات را. اطلاق رفض القیود است، می آید طبیعت خبر ثقه را می بیند که یا مفادش حکم شرعی است یا موضوع حکم شرعی است جعل حجیت می کند برای آن. کار ندارد که آن حکم شرعی چیست. رفض القیود می کند. آنوقت وقتی حکم را جعل کرد حکم انحلالی است، این حکم انحلالی می آید خبر صفار را شامل می شود، چون خبر صفار موضوع اثر شرعی است، قول معصوم موضوع وجوب اطاعت است، یا به تعبیر ما اصلا مضمونش حکم شرعی است وجوب صلاة جمعه است که امام بیان فرموده است. وقتی دلیل خبر صفار را گرفت یک فرد از حجیت درست شد. اشکالی ندارد. این فرد از حجیت موضوع درست کند برای فرد دیگری از حجیت در مورد خبر کلینی. موقوف علیه و موقوف متعدد شد و هیچ دوری پیش نیامد. موقوف علیه حجیت خبر صفار است والذی یتوقف علیه هو حجیة خبر الکلینی. مشکلی پیش نمی آید. جعل واحد است ولی مجعول انحلالی است. دو فرد از حجیت یکی بر دیگری توقف داشته باشد چه اشکالی دارد. اصلا شما ببینید شارع وقتی می گوید الکذب حرام، یک آقایی تا دیروز که می گفت الکذب لیس بحرام آیا دروغ می گفت؟ نه. امروز که شارع گفت الکذب حرام اگر این آقا بیاید بگوید الکذب لیس بحرام دروغ گفته است. جعل حرمت کذب موضوع درست کرد برای کذب، اشکال و محذوری ندارد. جعل حرمت کذب موضوع درست کرد برای کذب، الکذب لیس بحرام از این به بعد شد کذب و دروغ، تا حالا کذب و دروغ نبود، تا حالا هر چی این آقا می گفت الکذب لیس بحرام در ابتدای تشریع اسلام، دروغ نمی گفت، اما بعد از اینکه شارع گفت الکذب حرام، این کلام که این آقا می گوید الکذب لیس بحرام شد مصداق کذب. تا شد مصداق کذب یکی فردی از حرمت کذب بر او منطبق شد. محذوری ندارد. اینجا هم همینطور است.

پس نه اشکال اول پیش می آید و نه اشکال دوم. اشکال اول مرتفع شد حجیت خبر صفار موضوع درست می کند برای حجیت خبر کلینی که فرد دیگری از حجیت است. اشکال دوم هم برطرف شد، حجیت خبر کلینی موضوع درست می کند برای فرد دیگری از حجیت که حجیت خبر صفار است. خبر صفار را می کند خبر صفار الثابت بالتعبد. به برکت حجیت خبر کلینی، خبر صفار می شود خبر الصفار الثابت بالتعبد، مو ضوع می شود برای یک حجیت دیگر.

این جوابی است که در کفایه داده اند و آقای خوئی هم در مصباح الاصول پذیرفته اند.

اقول: ما با اصل این جواب مشکل نداریم، ولی مشکل ما با این آقایان این است که چطور می شود شما هر دو اشکال را با جواب واحد می خواهید جواب بدهید که این جواب واحد شما را مبتلا به مشکل می کند. چون نتیجه این بیان شما این است که دور پیش بیاید. بالاخره طبق جواب از اشکال اول حجیت خبر صفار اول ثابت می شود موضوع درست می کند برای حجیت خبر کلینی. اول خبر صفار می شود حجت. خبر کلینی می شود قائم بر موضوع حکم شرعی. خبر کلینی می شود اخبرنا الصفار و خبر صفار هم موضوع حجیت است. پس توقف دارد حجیت خبر کلینی بر حجیت خبر صفار، واین مشکلی ندارد فی حد ذاته، دو فرد از حجیت است.

ولکن طبق این بیان حجیت خبر صفار در رتبه متقدمه است بر حجیت خبر کلینی.

اما وقتی جواب از اشکال دوم می دهید حجیت خبر کلینی را می گوئید موضوع ساز هست برای حجیت خبر صفار، خبر صفار را می کند الثابت بالتعبد، الخبر الصفار الثابت بالتعبد حجة. اول خبر کلینی باید حجت بشود تا خبر صفار که ثابت بالوجدان نیست ثابت بالتعبد بشود. اینجا حجیت خبر کلینی در رتبه متقدمه شد، و حجیت خبر صفار در رتبه متأخره. این تهافت است.

سؤال وجواب: عالم جعل که عالم واحد است، در او که انحلال نبود. ما دو فرد از حجیت که درست کردیم به لحاظ عالم مجعول بود. این دو فرد از حجیت، حجیت خبر صفار به لحاظ اشکال اول و جوابی که از اشکال اول دادید حجیت خبر صفار شد موقوف علیه، و حجیت خبر کلینی شد موقوف. حجیت خبر کلینی توقف پیدا کرد بر اینکه در رتبه سابقه خبر صفار حجت باشد تا خبر کلینی بشود قائم بر موضوع اثر شرعی، وبتواند در نتیجه حجت بشود.

پس خبر صفار شد الموقف علیه. موقوف علیه متقدم است رتبة بر موقوف، متقدم است رتبة بر ما یتوقف علیه.

در جواب از اشکال دوم عکس این را گفتید، آمدید خبر صفار را که در جواب از اشکال اول موقوف علیه بود در جواب از اشکال دوم کردید موقوف، توقف پیدا کرد حجیت خبر صفار بر حجیت خبر کلینی، چون پذیرفتید که حجیت خبر کلینی تا نیاید خبر صفار موضوع برای حجیت نمی شود، چون نه ثابت است بالوجدان و نه ثابت است بالتعبد.

پس این جواب برای دفع هر دو اشکال کافی نیست.

بله اگر یکی از این دو اشکال را لااقل با جواب دیگری جواب بدهیم، فقط یکی از این دو اشکال را با بحث انحلال در حجیت جواب بخواهیم بدهیم مشکلی ندارد. ما هم همین را می گوئیم، ما می گوئیم جواب اشکال دوم خیلی ساده است. جواب اشکال دوم این است که خبر صفار ثبوتا موضوع است برای حجیت. موضوع حجیت الخبر الواصل الینا که نیست. اگر موضوع حجیت الخبر الواصل الینا وجدانا أو تعبدا باشد، بله تا خبر کلینی حجت نشود خبر صفار نه وجدانا به ما واصل است و نه تعبدا. کلینی گفت أخبر الصفار اما ما چه می دانیم که راست گفت یا راست نگفت. اول باید خبر کلینی حجت بشود تا خبر صفار بشود الواصل الینا تعبدا، بعد بشود موضوع حجیت. اما موضوع حجیت که الخبر الواصل الینا نیست.

سؤال وجواب: دلیل حجیت شامل موضوع واقعی اش می شود، اگر واقعا صفار خبری داده باشد ولو به ما واصل نشده باشد موضوع حجیت است.

پس حجیت خبر کلینی کاشف از حجیت خبر صفار است نه اینکه مقوم و محقق آن باشد.

اشکال دوم این بود که حجیت خبر کلینی موضوع ساز است برای حجیت، ولذا گفت که حکم که نمی تواند موضوع ساز باشد، اما اشکالی ندارد که حجیت خبر کلینی کاشف باشد از موضوع یک حجیت دیگر. اینکه محذوری ندارد، محذور آن وقت است که حکم بخواهد موضوع ساز باشد. اینجا حجیت خبر کلینی که موضوع ساز نیست برای حجیت خبر صفار، موضوع حجیت خبر صفار واقع خبر صفار است وصل الینا أو لم یصل. ولذا حکم علت موضوع نیست تا بعد بیائیم با انحلال جواب بدهیم آنوقت جوابمان دچار مشکل بشود.

بقیة الکلام انشاءالله فردا.